

پیشگامان و علمای دینی  
از تاریخ علم و ادب  
ایران‌شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی / ایرج افشار
- تحریف میراث ایران در جهان عرب / امیر آروند

۱۴۸۳- اسب در شرق و ایران

سیصد و هفتاد و هشتمین نشریهٔ آکادمی علوم اطریش مجموعه‌ای است از بیست و دو مقاله به زبان‌های انگلیسی و آلمانی که به عنوان فرعی، چهل و ششمین دفتر می‌شود از انتشارات خاص ایران‌شناسی (ایران‌ستیک). گردآورندگان آن چهار تن بوده‌اند: برت B. Fragner، رالف کاوز R. Kauz و رودریک پتک R. Ptak و آنجلا شوتن هامر A. Schottenhammer (وین ۲۰۰۹). علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نام کتاب به زبان انگلیسی چنین آمده است:  
Horses in Asia : History, Trade and Culture.

کتاب بخش‌بندی شده است به :

مطالعات کلی و مقدماتی که دو مقاله است یکی از برت فراگنر دربارهٔ مدار و آیین اسب‌داری در شرق نزدیک با نگاه خاص به اسب‌های آخال. دیگری از Th. Druml است در شناخت اسب‌های مغولی و هندی و چینی در دنیای قدیم. بخش‌های تحقیقی کتاب دربارهٔ دنیای ایرانی و غرب آسیا با دو مقاله آغاز می‌شود. درین بخش گفتاری مفصل و ترکیب‌بندی شده از دکتر نصرت‌الله رستگار دربارهٔ اسب و اسب‌داری براساس محتویات شاهنامه آمده است که با آوردن اسامی مختلف آن در فارسی آغاز می‌شود. (ص ۱۹-۲۶).

گفتار آتونیو پاناینو A. Panaino مختص جنبه اساطیری اسب میان ایرانیان نخستینه است با توجه به جنبه تاریخ اجتماعی فرهنگی. (۲۷-۳۲)

سومین گفتار به قلم جیورجیو روتا G. Rota با عنوان اسب‌های شاهی دربرگیرنده ملاحظاتی است درباره تشکیلات اصطبل در دربار شاهان صفوی براساس مندرجات سه دستورالعمل موجود مربوط به تشکیلات دولتی: تذکره‌الملوک - رساله القاب و مناصب - دستورالملوک (۳۳-۴۲).

قواعد تجارت درباره اسب میان عثمانیان به قلم ریندل کیل H. Reindl-Kiel (۴۳-۴۹). کاش هوشمندی هم درباره همین گونه مواضع درباره ایران عصر صفوی نوشته بود. زیرا آن دوران خروج اسب از ایران آزاد نبود و قواعدی خاص داشت. در بیاض صفوی (کتابخانه مجلس - روضاتی) ذکر آن هست که در بندرعباس از خروج چند اسب که تجار انگلیسی می‌خواستند خارج کنند ممانعت شده بود تا اینکه اجازه مخصوص شاه موجب رفع ممنوعیت شد (۴۳-۴۹).

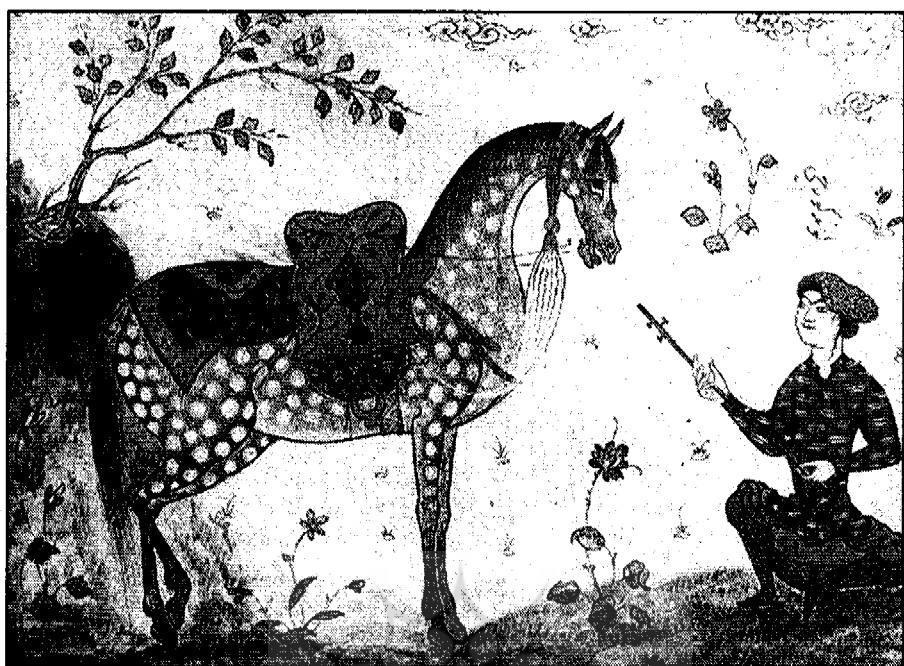
معرفی کتاب فروسیه النبویه مقاله بعدی است از استفن کترن Conermann (۵۱-۵۹). در بخش مقالات آسیای مرکزی و مناطقی که امروزه بر آنها نام جاده ابریشم اطلاق می‌شود و مغولستان، نخستین مقاله از جان ماسون اسمیت J.M. Smith مربوط به عملیات سواری در بخش یوان (چین) براساس منابع شرقی ترجمه شده کتبی مانند مارکوپولوست (۶۳-۷۳).

مقاله بعد به قلم اولف یاگر U. Jager ملاحظاتی است درباره اسب در دنیای قدیم همان محدوده جاده ابریشم (قرون سوم تا هشتم میلادی) براساس آثار هنری گندهارا تا حوضه طاریم (۷۵-۸۲).

مقاله کوتاه بعد به اصول صاحب شدن اسب در یوان قدیم (بخشی از چین) اختصاص براساس موردی از سال ۱۲۳۸. این مقاله به قلم یک چینی است لیو لینگ شنگ Liu Yingsheng و گنگ هایفنگ Gong Haifeng (۸۳-۸۶).

اسب در تجارت میان چین و ایران در روزگار سلطه مغولان به قلم Yokkaichi Yasuhiro است (۸۷-۹۷). در آن مسئله تبادل اسب با نقره مطرح است. ضمناً نسخه‌ای خطی به نام «دفتر المظفریه» تألیف محمد عبدالرحمن جازم معرفی می‌شود که به تازگی شناخته شده و آن کتاب به نام سلطان ملک مظفر الیوسف از سلاطین رسولی تألیف شده و از آن برداشت شده است که امتعه و ظرائف چینی را با اسب معاوضه می‌کرده‌اند.

«مغولان و اسب‌های سحرآمیزشان» عنوان گفتاری است از Veronika Veit در بیان



اثرگذاری اسب‌ها در داستان‌های حماسی مغولی. طبعاً با کتاب مشهور تاریخ سرّی و مطلب خود را آغاز کرده است.

بخش بعدی به مقالاتی اختصاص دارد که وضع اسب‌داری را در اقیانوس هند، جنوب شرقی آسیا و دنیای دریانوردی دربر می‌گیرد.

نخستین مقاله از Velijar Sadouski است با عنوان «دربارهٔ اسبان و چهارچرخه‌ها در هند باستانی و نام‌های ایرانیان در اوستایی و فارسی باستان.

دومین مقاله این بخش به قلم رالف کاوز R. Kauz مربوط می‌شود به صادرات اسب از سواحل خلیج فارس تا آمدن پرتغالیها به منطقه زیرا عمدهٔ از هرگز بود که این تجارت انجام می‌شد. در منابع چینی از اسب‌های کوهی (کوه‌های شمال شرقی هند)، تاتاری (ماوراءالنهر) و بحری (دریایی) نام رفته است و به آنچه «بحری» گفته می‌شد آنها بود که از خلیج فارس و شبه جزیرهٔ عربستان به چین برده می‌شد. تجارت اسب در دورهٔ ایلخانی گسترش گرفت مخصوصاً در دوران هولاکو و قویلای. نوشته‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی و وصاف الحضرة شیرازی هم مؤید می‌باشد. رشیدالدین گفته که هر اسب دویست و بیست دینار ارزش داشت. این اسبها را از خلیج فارس به معابد می‌برده‌اند (شرق هند).

پس از آن مقاله ر.م. لوره ایرو R.M. Loureiro آمده است با عنوان اقدامات پرتقالیها در تجارت اسب از راه دریای عرب. آنها از بندر گوا اسپهانی را که از ایران و عربستان به آنجا برده می شد خارج می کردند و از زمانی که در هرمز استقرار یافتند هرمز مرکز آن کار شده بود. این نویسنده در تقسیم بندی اسپها به جز بحری، تاتاری، کوهی که کاوز نام برده بود از اسب های بلدستی یاد می کند که مربوط به ناحیه شمال غربی پنجاب بود. عنوان مقاله بعد نقش واسطه ها تا سال ۱۳۰۰ نوشته R. Chakravarti است. (۱۴۵ - ۱۵۹) مقاله گنوف واده G. Wade «اسب در شمال غربی آسیا تا سال ۱۵۰۰» عنوان دارد. (۱۶۱ - ۱۷۷)

بخش پایانی دربرگیرنده مقاله های اسب در چین، دریاهای آسیای شرقی و آسیای شمال شرقی است. نخستین مقاله این بخش از شینگ مولر Sh. Muller گویای معرفی و معاملات اسب در میان اقوام مغولی و منچوری است میان سال های ۳۰۰ تا ۶۰۰ میلادی که سوارکارانی به نام بوده اند. نام آن منطقه به Xinabeis مصطلح می باشد. مقاله دیگر از ولفگانگ کوبین W. Kubin به تجارت اسب در زمان سونگ در چین اختصاص دارد (۲۰۳ - ۲۱۷).

مقاله دیگر باز درباره تجارت اسب است در دوره سونگ تا اوایل سینگ (۲۱۹ - ۲۲۸).



این مجموعه را که دیدم حیرت کردم و حسرت خوردم که چرا مجامع پژوهشی و اختصاصی در ایران به چنین موضوع های مهم و فراموش شده نمی پردازند و ما برای تاریخ اسب فروشی خود باید منحصرأ به چنین کتابی مراجعه کنیم.

#### ۱۴۸۴ - جایزه بنیاد مصدق

بنیاد مصدق و کتابخانه ایرانشناسی (ژنو) جایزه سال ۲۰۱۰ مصدق (دکتر محمد مصدق) را به مناسبت کتابی که از فخرالدین عظیمی با عنوان The Quest for Democracy در سال ۲۰۰۸ توسط دانشگاه هاروارد انتشار یافت به ایشان تخصیص داد و روز بیست و پنجم دی ۱۳۸۸ مراسم اهدای آن انجام شد. کسانی که عظیمی را برای مفتخر شدن بدین آوازه برگزیده اند چه درست تشخیص داده اند زیرا نوشته های عظیمی همواره در پویه تجسّسات دانشگاهی و در قلمرو متانت عقلانی و روشن بینی و روش مداری تدوین شده است. متن مشروحه ای که از سوی بنیاد درین باره نوشته شده است نقل می شود تا به یادگار بماند.



FONDATION MOSSADEGH

BIBLIOTHÈQUE  
IRANOLOGIE

Genève, le 15 décembre 2009

La Fondation Mossadegh et sa Bibliothèque d'Iranologie,  
après 10 ans d'établissement, vous prie,

Madame, Monsieur,

a leur faire l'honneur d'assister à la cérémonie du

**Lauréat Mossadegh du Livre 2010**

attribué au Professeur **Fakhreddin Azimi D.Phil (Oxon)**  
du « Department of History University of Connecticut »,  
pour son livre,

**« The Quest for Democracy in Iran:  
A Century of Struggle against Authoritarian Rule ».**

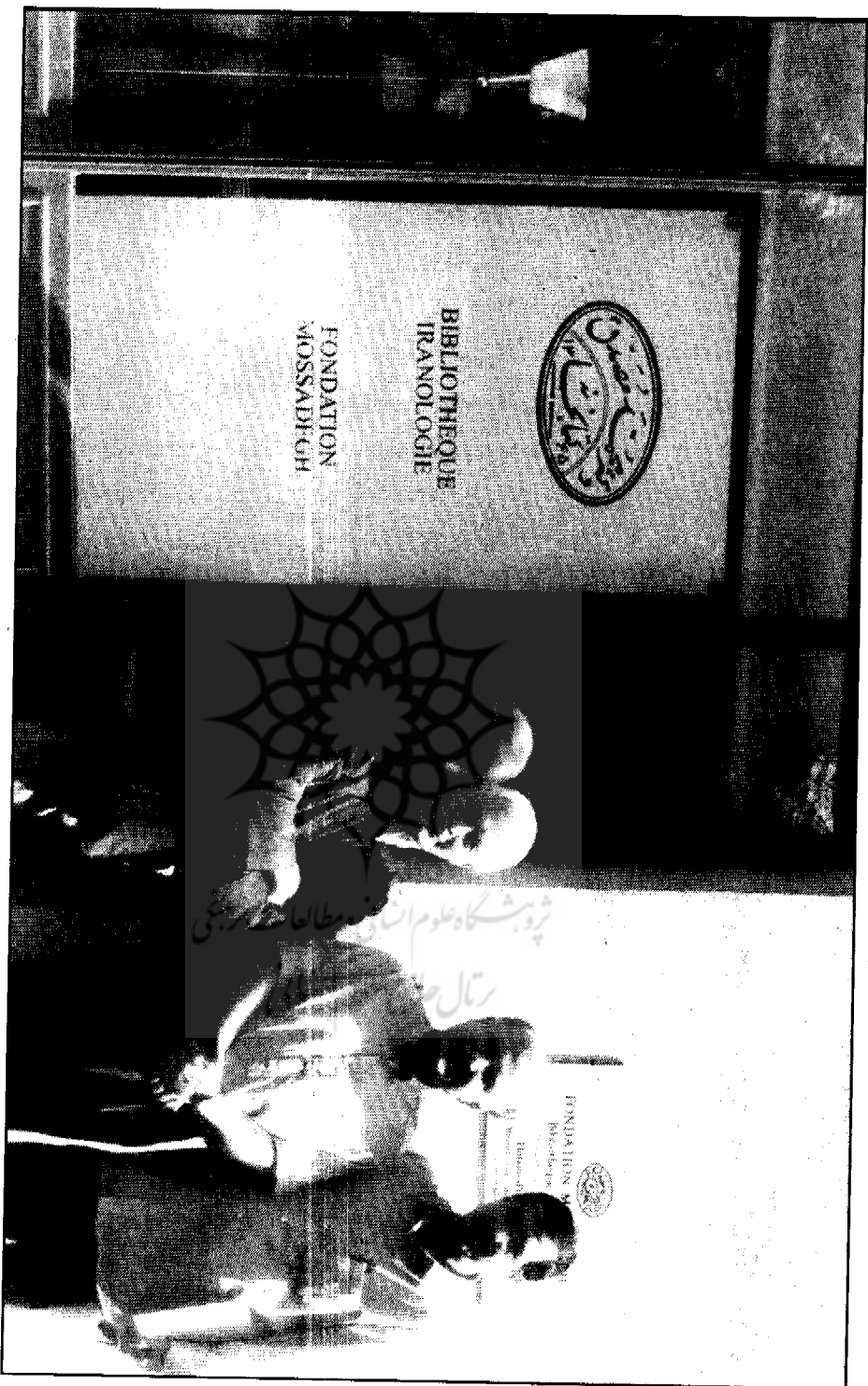
Professeur Azimi présentera une conférence sur le thème de son ouvrage  
"Democratic Constitutionalism in Iran Since 1906".  
(la conférence sera présentée en anglais)  
Rafraîchissements suivrons la conférence.

L'événement aura lieu le 15 janvier 2010 à 17h30,  
à notre bibliothèque à Carouge.

S.V.P., confirmez votre présence.

Tél. : +41 (0)22 300.37.55 (du mardi au vendredi, de 14h à 18h)  
Fax : +41 (0)22 300.37.58  
Email : [fondation@mossadegh.com](mailto:fondation@mossadegh.com)

Place d'Armes 21 - 1227 Carouge - Genève CH  
Tél. : 022 300 37 55 - Fax : 022 300 37 58  
E-mail : [fondation@mossadegh.com](mailto:fondation@mossadegh.com)



● از راست: علی دهباشی، دکتر ناصرالدین پروین و عبدالمجید بیات (کتابخانه دکتر مصدق، زنوز، سپتامبر ۱۳۵۵)

«اعطاء جایزه بنیاد مصدق به دکتر فخرالدین عظیمی

بنیاد مصدق با خشنودی اعلام می‌کند که امسال (۱۳۸۸ / ۲۰۱۰) جایزه این بنیاد که هر دو سال یک بار اعطاء می‌شود، به کتاب جدید دکتر فخرالدین عظیمی، استاد تاریخ دانشگاه کانکتیکات در ایالات متحده امریکا، تعلق گرفته است.

ترجمه فارسی عنوان این کتاب چنین است: در پی مردم‌سالاری. کشاکش صدساله با خودکامگی در ایران، انتشارات دانشگاه هاروارد. عنوان اصلی اش این است:

*The Quest for Democracy in Iran: a Century of Struggle against Authoritarian Rule* (Harvard University Press, 2008).

به اعتقاد هیأت گزینشگر بنیاد مصدق، کتاب فوق‌الذکر دستاوردی ممتاز و اثر تحقیقی ارزنده‌ای در زمینه تاریخ ایران است. احاطه بر دیدگاه‌های نظری و بر منابع، دقت نظر محققانه، سبک شیوای نگارش، و داوری‌های سنجیده و منصفانه از خصوصیات متمایزکننده این اثر است.

همچنین این کتاب به سبب تأکید بر سابقه و عمق علایق دموکراتیک در ایران از آغاز انقلاب مشروطه به این طرف اثری بی‌مانند است. مؤلف بی‌آنکه از توجه کافی به موانع تحقق مردم‌سالاری خودداری کند نشان می‌دهد که چرا و چگونه علاقه به چنین حکومتی ریشه‌هایی عمیق در آرزوهای جمعی ایرانیان دارد.

دکتر عظیمی که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های تهران، لندن و اکسفورد است حدود دو دهه پیش با انتشار کتاب بحران دموکراسی در ایران، ۱۳۲۰ - ۱۳۳۲، که اولین کتاب او بود در شمار مورخان پیشگام تاریخ جدید ایران جای گرفت. آن کتاب که بر تحقیق دقیق در بایگانی‌ها، به‌ویژه بایگانی راکد اسناد دولتی انگلستان، و تفحص در منابع درجه اول دیگر مبتنی بود، دوره بسیار حساسی از تاریخ ایران را در بر گرفته است.

دکتر عظیمی روشمندی و دقت نظر یک مورخ حرفه‌ای را با بصیرت‌های ناشی از علوم سیاسی و جامعه‌شناسی تاریخی درآمیخت و سیاست و نظام پارلمانی آن دوره مهم را تحلیل کرد. این کتاب که به زودی چاپ جدیدی از آن با برخی تجدیدنظرها منتشر خواهد شد، به کتاب مرجع در مورد ایران در بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ تبدیل شده است. عنوان چاپ جدید کتاب چنین است:

*Iran: The Crisis of Democracy, from the Exile of Reza Shah to the Fail of Musaddiq* (I.B. Tauris, 2009)

به دنبال این کتاب دکتر عظیمی کتاب حاکمیت ملی و دشمنان آن: پژوهشی در



کارنامه مخالفان بومی و بیگانه مصدق (نشر نگاره آفتاب، تهران ۱۳۸۸) را منتشر کرد. این کتاب فشرده اما پرمایه با نثری فصیح زمینه‌کودتای مرداد ۱۳۳۲ را براساس تازه‌ترین اسناد بررسی می‌کند و ارتباط نیروهای خارجی و عوامل داخلی کودتا را تحلیل می‌نماید. این کتاب و کتاب دیگری که در حال حاضر از دکتر عظیمی در دست انتشار است، به اضافه تعدادی زیاد مقاله به زبان‌های انگلیسی و فارسی، اکثراً به مسائل مربوط به مشروطیت و دموکراسی در ایران اختصاص دارد. این آثار موجب شده است که دکتر عظیمی در میان کسانی که به تحقیق درباره نهضت دموکراسی طلبی صد ساله ایران پرداخته‌اند منزلتی خاص پیدا کند و مورخی مبتکر و پیشگام شناخته شود. هدف از اعطاء جایزه مصدق قدرشناسی از دستاوردهای عمده در حوزه تحقیقات مربوط به ایران است. بنیاد مصدق خرسند است که جایزه را این بار به نشانه قدرشناسی از تحقیقات ممتاز و ماندنی دکتر عظیمی به ایشان اهدا می‌کند.»

#### ۱۴۸۵ - ساسانیکا (۳) - همنشینی علمی ساسانی شناسان

تورج دریایی سومین خبرنویست (Newsletter) ساسانیکا را منتشر ساخت و آن تازه‌هایی را که دستداران تمدن ساسانی می‌باید از کوشش‌های خودش و دیگران در آن قلمرو بدانند عرضه داشت.

از جمله یادداشتی کوتاه است مربوط به سفری که به قفقاز یعنی البانیهای قدیم و بلاساغان رفته و یاد از دوره پادشاهی شاپور اول کرده است. بخش دیگری یادآوری است از چهار تجمع متخصصان تاریخ دوره ساسانی و جامعه شناسان و مورخان دیگر (۲۰-۲۴ نوامبر در بوستون) با عناوین زیر:

۱. تشکیلات قانونی ایران با شرکت سعید ارجمند به عنوان (و مباحث) و پروانه پورشریعتی (رئیس):

هاله عمرانی. حقوق خانوادگی در جوامع دینی اواخر دوره ساسانی و اوائل اسلام. ریچارد بین (R. Payne) خانواده‌های روشن‌بین در بحران. ماریا ماتسوخ (M. Macuch): مبحث مالکیت در قراردادهای ازدواج به زبان پهلوی. یاکو المان (Y. Elman): سالشمار کتاب‌های حقوقی ساسانی و سقوط امپراطوری. ۲. مشکلات محدود سازی سالشمارانه با شرکت التون دانیل (E. Daniel) (مباحث)

و استفیلد جانسن R. Stanfield - Johnson (رئیس):

پروانه پورشریعتی: سالشمار تجدیدنظری نسبت به فتوحات عرب.



● دکتر تورج دریایی (عکس از شهاب دهباشی)

تورج دریائی: دوره‌بندی پایان عصر ساسانی.

غزال دبیری: نهضت شعوبی و مورخان قرن نهم مسیحی.

آصف خلدانی: دورنمای دوران تاریخ ایران.

۳. نظامیگری و مباحث تقدسی با شرکت ماریا ماتسوخ (رئیس) و وستا سرخوش

کورتیس (Curtis) (مباحث):

حسین کمالی: اسواران

جورج والکر (J. Walker): پوشاک‌های مرواریدین و جواهرات زنانه.

ابوالعلاء سودآور: جوامع میترائی: نظام برادروارانه و استوار ایرانی.

ماسیو کانپا (M. Canepa): پیدایش و تجربیات اوستایی

۴. شهرسازی، کشاورزی و اداره با M. Morony (مباحث) و غزال دبیری (رئیس):

ریچارد بولیت B. Buliet: کشتزارهای پنبه ساسانی و تبدل آن به اقتصاد اسلامی.

۵. کندی (Hugh Kennedy) میراث اداری ساسانیان در عراق عرب.

خداداد رضاخانی: اقتصاد ایران در عصر ساسانی.



● محمد فروزینی

#### ۱۴۸۶- نظر قزوینی درباره دزی Dozy و کرنکو Krenkow

دزی از اسلام‌شناسان نام‌آور زمان خود بود. مخصوصاً درباره اندلس و مغرب تحقیقات متنوع دارد. از جمله کتاب ابن عذاری مراکشی را با مقدمه کشفی چاپ کرده است. قزوینی مقدمه آن را خوانده و فوایدی از آن را در مسائل پاریسیه، جلد چهارم (دفتر X) نقل و ضمناً نسبت به نوشته‌های او چنین اظهار نظر کرده است:

ص ۱۸: «شرحی از مورخین دربار سلاطین در اندلس و اینکه ایشان موالی بودند و اینکه ایشان در تحت «سانسور» سلاطین بوده‌اند. الحق دزی خیلی مکثار و مهذار است. در سر هر موضوعی احکام قطعیه بتیّه با طول و تفصیل زیاد و شاخ و برگ بسیار و آب و تاب غریبی ذکر می‌کند که خواننده از سرعت او در حکم و در استنباط یک کوهی از یک پیرگامی هم خنده‌اش می‌گیرد و هم خسته می‌شود.

در هر صورت بسیار بسیار «وَرّاج» و پُرچانه و غالب مهمل‌گو و حاطب لیل است.»  
«برای همین مطلب مختصر قریب بیست صفحه روده‌درازی می‌کند و متصل مثل آقا علی اکبر بروجرودی پیشنماز مدرسه معیرالممالک از یک مطلبی بواسطه یک ادنی مناسبت بسیار کوچکی به مطلب دیگر می‌جهد و در آن مطلب ثانی نیز بسط و اشباع

۱. زیادنویس و باوه‌گو معنی می‌دهد (افشار).

بسیار تمام می دهد. باز در اثنای آن مطلب ثانی به ادنی ادنی مناسبتی به یک مطلب ثالث می جهد و هکذا.» (ص ۳۷۹ مسائل پاریسیه جلد ۴).  
ص ۳۲ «بعد در صفحات بعد، به تفصیل و اشباع زیاد که بسیاری از آنها بکلی حشو و زواید و اطناب محمل است.»



محمد قزوینی به مناسبت دیدن متنی که فریتز کرنکو F. Krenkow از دیوان ابودهبیل الجهمی در ژورنال آزیاتیک سال ۱۹۱۰ چاپ کرده و اغلاط زیاد داشته است از جا در می رود و در صفحه ۱۹۷ جلد چهارم مسائل پاریسیه می نویسد: «... بسیار غلط و بعضی غلط خیلی فاحش دارد و بسیار جاها هم خود طابع اصل متن را درست نتوانسته بخواند و از پیش خود تصحیح (یعنی تغلیط) کرده که فی الواقع معرکه شده و بکلی اشعار این شاعر قدیم فصیح شیرین را خراب و بی معنی کرده است.

ای اروپا، چقدر تو به علم و فلسفه و ادبیات مشرق ضرر زدی و می زنی! حیف که در جنب علماء بزرگ متبحر متعمق مثل نولدکه و کاترمر و دساسی و فرایتاغ نیم عالم های کم عمق سطحی شارلاتان هم هست بلکه عدد اینها خیلی بیش از آنهاست. ده بر یک بلکه بیشتر.»

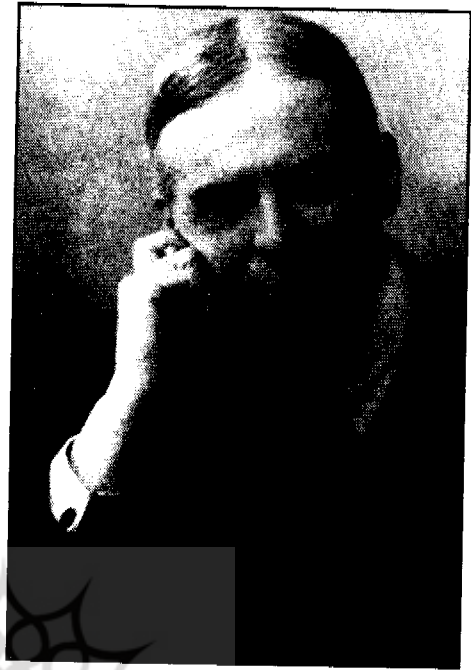
۱۹۸

#### ۱۴۸۷- ترجمه قدیمی تر از تاریخ انقلاب براون

در کتابخانه دانشگاه پرینستون نسخه خطی ترجمه ای از کتاب انقلاب ایران تألیف براون دیدم. نام مترجم میرزا محمد علی خیامی است. آن را در ۱۳۱۰ شمسی در تبریز ترجمه کرده و در ۱۳۱۵ که مقیم اهواز بوده بر روی ورقه جلد آن نوشته است که برای چاپ باید دوباره بدان نگریست. برای آگاهی جان گرنی یادداشت شد.  
از کتاب براون دو ترجمه چاپ شده است یکی از احمد پژوه که نخستین بار به سال ۱۳۲۹ انتشار پیدا کرد. دیگر ترجمه ای است از که در این سالها نشر شد.

#### ۱۴۸۸- مداد و مرکب در بلاد اسلامی

به معرفی دوست دانشمند دکتر محسن ذاکری از نشر کتابی تألیف دانشمندی آلمانی درباره تاریخ مرکب و مداد و جوهرهای خاص نوشتن که در بلاد اسلامی مخصوصاً عربی در قرون وسطی مرسوم بوده است مطلع شدم. نام آن را می آورم. پیش از آن دانشمندی فرانسوی (حدود چهل سال پیش) کتابی در همین مواضع منتشر کرده بود.



● ادوارد براون

Armin Schopen:

Titen und Tuschen des arabischen - islamischen Mittelalters. Vandenhoeck und Ruprecht, 2006. 2 p.

چون بهای آن نزدیک یکصد و سی - چهل دلار بود از خریدش منصرف شدم. اینجا یادداشت کردم که مگر کتابخانه ملی مملکت به صرافت خریدنش بیفتد.

۱۴۸۹- نام مطول یکی از ترجمه‌های گلستان به ترکی

یکی از چند ترجمه گلستان به ترکی از آن قرن دهم هجری است که نسخه‌ای خوش طرح از آن مربوط به سال ۹۶۱ در شماره ۴۰ سال هشتم (۲۰۰۲) مجله *Thauscripta Orientalia* (ص ۳-۲۰) معرفی شده است (مقاله I. Zaytser).

نام این ترجمه چنین است: نگارستان شهرستان درختستان سبزستان.

۱۴۹۰- سفر کتاب

در گذر زمان شاید کتاب بیش از هر چیز دیگری (خوردنی، پوشیدنی) پراکندگی

می‌یافت. زیرا خوردنی و پوشیدنی بیش از یکی دو دست نمی‌گشت. به شرق می‌رفت و به غرب بازمی‌گشت. کلیات سعدی کتابخانه ملی وین که ظاهراً کار هرات است روزگاری در خویه بوده است و اکنون در وین است. اکثر نسخه‌های خطی فارسی و عربی و ترکی موجود در کتابخانه‌های اروپا به تدریج از بلاد اسلامی نقل مکان کرده‌اند. خط اسدی طوسی در وین است و نسخه‌ای از جالینوس به عربی که روزی در دست ابن سینا در بخارا یا همدان بوده است اکنون در پاریس است.

#### ۱۴۹۱- نفت از زبان داور

علی اکبر داور وزیر مالیه در جلسه ۱۵ آذر ۱۳۱۳ مجلس به هنگام صحبت مالیات نفت گفت: «ساکنین قراء و قصبات در حال حاضر نفت استعمال نمی‌کنند (صحیح است، صحیح است). شما اگر از یک رعیت سؤال کنید به شما جواب خواهد داد که اول شب شام می‌خورم و می‌خوابم و هرگاه هم بخواهیم قدری بنشینیم روغن چراغ محصول خودمان را مصرف می‌کنیم. ندره اگر در خانه کدخداها نفتی یافت شود.

#### ۱۴۹۲- قلم خودنویس (یادداشت عارف نوشاهی)

یادداشت شما (شماره ۱۴۰۹) را درباره «خودنویس در شعر فارسی» در مجله بخارا خواندم. بر حسب تصادف امروز یک سند دیگر در این مورد پیدا کردم که البته به نثر است. این سند از کتاب ثواقب المناقب تألیف محمد ماه صداقت کنجاهی (نگارش کتاب به سال ۱۱۲۵ هـ، وفات مؤلف به سال ۱۱۴۸ هـ) گرفته شده است. صداقت هم عصر آرزو، و در شاهجهان آباد، با آرزو محشور بوده است. درباره صداقت و کتابش دو مقاله در «مقالات عارف» دفتر اول دارم. برتال جامع علوم انسانی

سند این است:

«سالک روشندل چون آینه خورشید نمدپوش نبود و محقق کامل چون قلم فرنگی به صوف سیاه نرود.» (ثواقب المناقب، ص ۱۷۲، نسخه خطی الف نزد عارف نوشاهی). اگر اشعار شعرای شبه قاره در قرن ۱۱ و ۱۲ هجری تفصح شود، اشعاری زیاد درباره پدیده‌های فرنگی به دست می‌آید، چون در آن زمان شبه قاره با غرب ارتباط تجاری پیدا کرده بود و حتی قبل از آن، چنانکه در مجالس جهانگیری نشان داده‌ام - عارف نوشاهی.

□

پس از اینکه این یادداشت سودمند از عارف نوشاهی رسید به برگردان



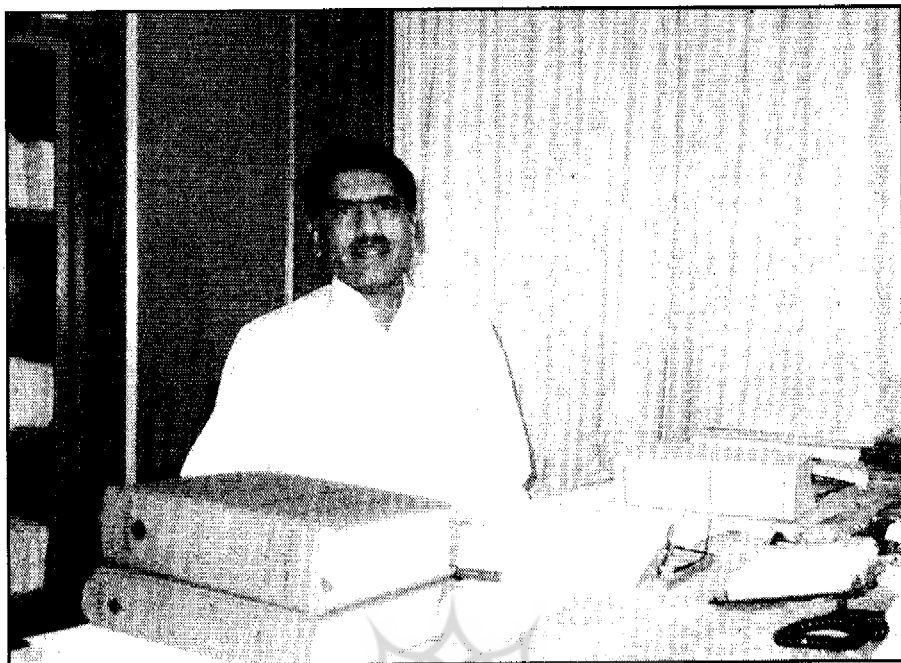
● علی اکبر داور

یادداشت‌های خود نگریستم برای آنکه ببینم نکته دیگری در این زمینه هست یا نه. اتفاقاً دیدم دو یادداشت برداشته‌ام که آن هر دو از جلد دوم مقالات عارف است (تهران ۱۳۸۶). از این دو یادداشت برمی‌آید که ادبای هند با قلمی که در خود مرکب داشته است آشنا بوده‌اند و آن را با نام قلم فرنگی در نوشته‌ها می‌آورده‌اند (از نیمه دوم قرن دوازدهم). یک مورد نوشته رنگین آنندرام متخلص به مخلص است در رساله پریخانه تألیف سال ۱۱۴۴ یعنی دیباچه مرقعاتی که خود گردآورده بود به این عبارت:

«غزالانه چشمش بس که داد سیاهی داده خامه را هنگام تحریر تعریفش چون قلم فرنگی به مرکب احتیاج نیفتاده (۲: ۷۵۹).

مورد دوم بی‌تی است از سراج‌الدین خان آرزو. در گذشته سال ۱۱۶۹ مندرج در همان مجموعه (۲: ۲۶۰)

محتاج سرمه نبود مزگان حرف سازش دارد مداد از خود چون خامه فرنگی آقای عارف نوشاهی در جلد دوم مقالات خویش (تهران، ۱۳۸۶) رساله پری خانه نوشته آنندرام مخلص (درگذشت ۱۱۶۴) را به تجدید چاپ رسانیده و فایده‌بری از آن را بیشتر کرده‌اند. این رساله در حقیقت مقدمه‌ای است که مخلص بر «مرقع تصاویر» گردآورده خود نوشت تا اهمیت زیبایی آن را بنماید (سال ۱۱۴۴). آنندرام نزد بیدل



● عارف نوشاهی

دهلوی (شاعر نامور) و آرزوی اکبرآبادی (ادیب و ناقد سخن سنج) شاگردی کرد و بر فنون ادبی و تصویرشناسی مهارت داشت و درین دیباچه گفته است از سن سی و هفت سالگی به نقش‌پردازی و گردآوری آنچه در نوجوانی کرده بود پرداخت. خود دیباچه «مرقع تصویرها» بمانند نوع این گونه مقدمه‌نویسی مطرز است به اصطلاحاتی که با خط و تصویر مناسبت دارد مناسب دانست که آن اصطلاحات را استخراج کند و این است آنچه او به قول خود به... شجیع در رساله مندرج ساخته است و اغلب همان کلماتی است که میان ادیبان فارسی زبان ایران هم رواج داشت.

۱۲۹۳ - هومت / Humata

مجله مانندی است در قلمرو مطالعات ایران باستان که از سوی Center for Ancient Iranian Studies تاکنون سیزده شماره نشر شده و دو شماره ۱۲ و ۱۳ مربوط به چهارمین سال آن است. یادم رفت یادداشت کنم که در کدام اقلیم چاپ می‌شود. مدیران مجله فرهنگ مهر و کیخسرو ایرانی‌اند. درین شماره مقاله داریوش کارگر به عنوان «بازسپید در آتشکده گمشده جاماسپ» تازگی دارد (ص ۸-۳۲) نیمی از مقالات هومت به زبان انگلیسی است و در آن میان مقاله‌ای از David



Yeagley به عنوان Darius and David, Essay on Ancient Internationalism دیده می شود.

#### ۱۴۹۴- شاعران استاد به اعتقاد مردم ادیب هند

به اعتقاد هند از اهل سخن در انگیختن خیال و پرداختن معنی چهار کس استادند:

اول رضی الدین نیشابوری

دوم کمال صفاهانی

سوم امیر خسرو دهلوی

چهارم سلمان ساوجی

در کلام رضی و کمال تشبیه بسیارست، و در کلام سلمان ایهام بی شمار، و در گفتار خسرو هم تشبیه از قیاس بیرون است و هم ایهام از حد شمار افزون. غرض که امیر خسرو سرآمد همه است به سه دلیل یکی آنکه اشعارش چون موی سر در شمار نمی آید، دوم آنکه در همه اقسام سخن موشکافی کرده.

(شاید از مقالات عارف)

۲۰۳

#### ۱۴۹۵- احمد خاتم آقا ولی زاده

شاعری بوده است از اهالی بسنی در گذشته به سال ۱۱۶۸. از او دیوانی به فارسی بازمانده و تاکنون پنج نسخه آن شناخته شده. قدیمی ترین آنها نسخه ای است متعلق به سال ۱۱۷۰.

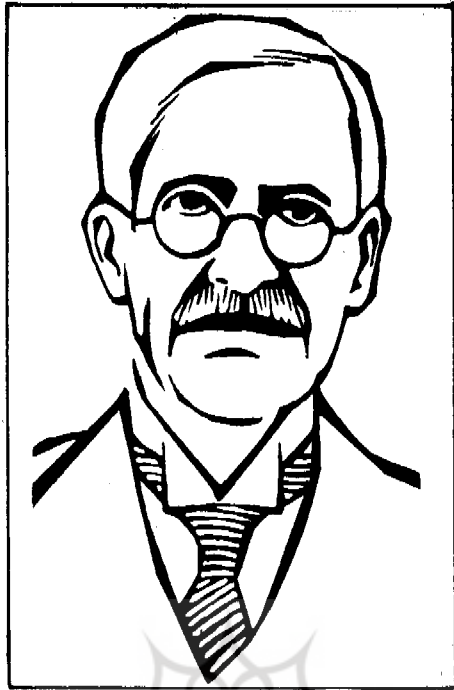
خانم Sabaheta Gacanin که خود بسنوی است و اکنون در دانشگاه آنجا به تدریس فارسی اشتغال دارد، درباره آن دیوان زیر نظر برت فراگتر رساله دکتری نوشته است:

Linguistic Analysis of Persian Diwan by Ahmad Khatem Agowalzadeh.

#### ۱۴۹۶- تقی زاده و دوشیزه قزوینی

دوست شیرین بیان شادروان دکتر عباس زریاب می گفت سوزان قزوینی، دختر علامه محمد قزوینی، از ایتالیا نامه ای درباره مشکلات مستمری مصوبه درباره پدرش (که به آن دختر و مادر دختر می بایست برسد) نوشته و تقی زاده از زریاب خواسته بود که به فلان مضمون پاسخی تهیه کند تا به امضای تقی زاده برسد و فرستاده شود.

زریاب «خطاب» نامه را «دوشیزه گرامی...» نوشته بود. تقی زاده چون از خواندن



● علامه قزوینی، طرح از مرتضی سمیر  
پاسخ فراغ می‌یابد رو به زریاب می‌کند و بالحن جدی می‌گوید شما چه می‌دانید ایشان  
دوشیزه‌اند. همیشه سعی کنید الفاظ را به جای خود به کار ببرید. بهتر است بنویسید  
صیبه مرحوم قزوینی یا بانوی گرامی.

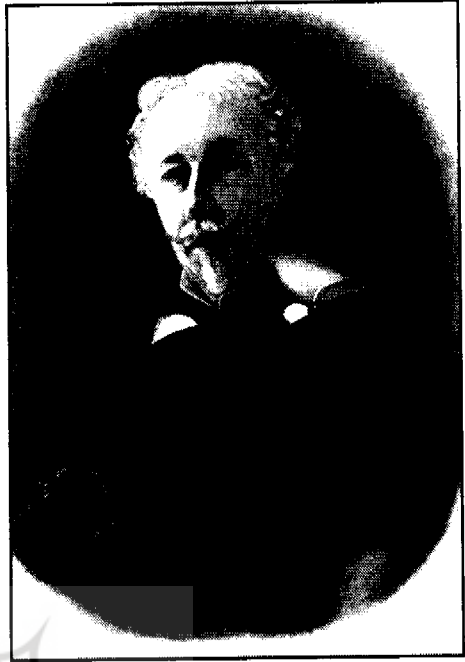
(این دفتر بی‌معنی)

#### ۱۳۹۷- کنت دو گوبینو در زبان انگلیسی

به تازگی بخشی از نوشته‌های گوبینو دربارهٔ ایران توسط Daniel O'Donoghue از  
فرانسه به انگلیسی درآمده و به نام Comte de Gobinau and Orientalism با عنوان  
فرعی Selected Eastern Writings به سال ۲۰۰۹ در نیویورک توسط نشر Routledge  
چاپ شده است.

این مجموعه برگرفته است از دو کتاب گوبینو و در دو بخش: نخست بخش‌هایی  
است از سفرنامهٔ معروف او به نام سه سال در ایران - که عباس اقبال آشتیانی هم آن را به  
ترجمه و نشر درآورد. دیگر زبده‌ای است از کتاب مشهور گوبینو به نام ادیان و  
اندیشه‌های فلسفی در آسیای مرکزی.

ترجمهٔ دانیل دونوگول توسط Geoffrey Nash ویراستاری و یادداشت‌های



● کنت دوگوبینو

توضیحی بر آن افزوده شده است. سلسله‌ای که این کتاب را در بر گرفته Culture and Civilisation in the Middle East نام دارد.

مترجم چنانکه به من نشان داد (او را در لوس آنجلس دیدم) کتاب سه سال در دربار ایران را سراسر نیز ترجمه کرده است و ظاهراً «مزد» ناشر آن خواهد بود.

۱۳۹۸- صورت ناصرالدین شاه عمل خانزاد جعفر

در میان اوراق بازمانده از الله قلی خان قاجار معروف به ایلخانی در سازمان اسناد ملی، عکس نقاشی جعفر از ناصرالدین شاه قاجار که بر اسب سفید سوارست به دست آمد. شوربختانه مشخص نیست اصل این پرده نقاشی موجود باشد و چه بسا که از میان رفته است. در عکس آثار پارگی دیده می‌شود.

درباره جعفر نقاش که خود را خانزاد دستگاه ناصرالدین شاه نامیده است شرحی در کتاب احوال و آثار نقاشان قدیم ایران تألیف محمد علی کریم‌زاده تبریزی چاپ لندن، ۱۹۸۵ (۲: ۱۳۰) مندرج است و چهار پرده نقاشی کار او شناسانده شده. میرزا جعفر تربیت شده مدرسه دارالفنون و شاگرد صنیع‌الملک بوده است عکس آن نقاشی چاپ می‌شود تا مگر کسی بداند که اصل نقاشی کجاست.



پروفیسر محمد رفیق

دوستم آقای بهمن بیانی کنجاوانه از کاخ گلستانها پرسیده است که آیا خبری دارند. آنها گفته‌اند که در گوشه‌ای از آن کاخ دیده می‌شود.

### ۱۴۹۹- منابع فارسی درباره همایون بابری

از ویلر تاکستون Wheeler M. Thackston استاد پیشین دانشگاه هاروارد، فارسی دان پرکار - که تاکنون هفت هشت متن فارسی مانند سفرنامه ناصر خسرو را به زبان انگلیسی ترجمه و نشر کرده - کتابی تازه را که انتشارات مزدا (در کالیفرنیا) به چاپ رسانیده است دریافت کردم با نام «سه یادگارنامه از همایون» *Three memoirs of Homayun*. این مجموعه دربرگیرنده سه کتاب ناموری است که در زمان همایون بابری پادشاه هند به رشته تحریر درآمده و در هر یک حوادثی از زندگی و پادشاهی او درج شده است.

(۱) همایون نامه: رساله کوچکی به قلم گلبدن بانو دختر بابر (طبعاً خواهر همایون) که از آن جز یک نسخه برجای نیست و نخستین بار توسط آنت بوریدج A. Beveridge در لندن به فارسی و انگلیسی منتشر شد (۱۹۰۲). یک چاپ دیگرش آن است که با نام «گلبدن نامه» در تهران (۱۳۸۴) جزو انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار) انتشار یافت. نامش گلبدن نامه گذاشته شد از این روی که از گلبدن خواسته شده بود خاطرات خود را درباره پدرش و آنچه مرتبط با سرگذشت خویشتن است بنویسد. در حقیقت خاطرات گلبدن است. ازین متن ترجمه‌ای هم به ازبکی در سال ۱۹۵۹ (تاشکند) توسط Sabahet Azimjonova به چاپ رسید.

(۲) تذکرة الواقعات: تألیف جواهر آفتابچی که هم از واقعه وفات بابر آغاز می‌شود و به جلوس جلال‌الدین اکبر پادشاه سرانجام می‌گیرد. نسخه‌اش متعلق است به مجموعه ایندیا آفیس (لندن) به شماره ۱۶۷۱۱ Add که شارل استوارت Sh. Stewart آن را ترجمه و چاپ کرد (در ۱۹۷۲ در دهلی تجدید چاپ شد).

(۳) تذکرة همایون: نوشته بایزید بیات که متنش را عالم هندی... به نام... در سال (...)  
به چاپ رسانید از سلسله انتشارات Bibliotheca Indica. تاکستون از نسخه شماره ۲۱۶ ایندیا آفیس استفاده کرده است.

تاکستون متن فارسی این هر سه را همراه ترجمه انگلیسی به چاپ رسانیده و مشخص است که از میان این سه متن یکی «تذکرة لبواقعات» تاکنون به چاپ نرسیده بود. ایشان برای صحت چاپ از توانایی علیرضا کرانگی Korangy در خواندن نمونه‌های چاپی بخش فارسی بهره‌مندی یافته و از او تشکر کرده است.

این کتاب یازدهمین مجلد است از سلسله‌ای که با نام Bobliathea Iranica (Intellectual Traditions Series)، و دو جلد است که در یک مجلد منتشر شده و جمعاً ۸۲۱ صفحه است.

در چاپ فارسی متون طبعاً مواردی ازین گونه دیده می‌شود که وقوع آنها در چاپ‌های خارج از ایران دور از انتظار نیست.

چنوع (ص ۷۲) به جای چه نوع.

پنجشش (ص ۲ G) دوبار.

اما تبدیل فروذ (= فرود) در متنها به فروز از موارد نادرست است.

کلمه مرزا (= میرزا) که در همایون نامه خطی سراسر به صورت مرزاست می‌بایست عیناً نگاه‌داری شده بود و در صورت اقتضا فقط در ترجمه انگلیسی Mirza آورده می‌شد.

در ص ۷۲ همایون نامه «خانان و سلطانان» دیده می‌شود. در حالی که زحمت متن‌پردازی و ترجمه‌سازی آن بسیار بیش‌بهاست و نوع اشکالاتی که یاد شد مواردی نیست که از ارزشمندی کار بزرگ تاکستون بکاهد. این کتاب بمانند ترجمه فارسی دوغلات (تاریخ رشیدی)، پادشاه نامه و با برنامه و جهانگیر نامه، گلستان سعدی، قصص الانبیای کسایی، گوی و چوگان بسیار مغتنم است.

در زمینه ترجمه از زبان‌های عربی لبنانی، ترکی عثمانی، سریانی، اوزبکی، لری و کردی تألیفاتی متعدد از وی شده است همچنین گرامر عربی و زبان‌آموز فارسی.

#### ۱۵۰۰ - نشریه‌های جزوه‌ای کتابخانه مرکزی

دوستی از من می‌پرسید از نشریه‌های کتابخانه مرکزی در سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۸ بگو که چه‌ها بوده است. ایشان به دنبال آن بود تا از آنچه درباره رجال فرهنگی و ادبی چاپ شده بود آگاه شود. چون ممکن است دیگری هم روزی - در مقوله دیگری - به مشخصات آن انتشارات بخواهد دست‌یابی پیدا کند این صورت را که میان اوراق «این دفتر بی‌معنی» یافته‌ام درین جا به چاپ می‌رسانم.

(۱) ۱۳۴۶ (۱۶ دی): مجموعه کتب خطی و چاپی و اسناد و عکس اهدا شده به دانشگاه تهران (از حسنعلی غفاری معاون‌الدوله) ۱۶۰ ص.

(۲) ۱۳۴۸ (۱۱ - ۱۶ آبان): رشیدالدین فضل‌الله همدانی به مناسبت انعقاد مجلس تحقیقی و علمی درباره احوال و آثار او، ۳۶ ص.

(۳) ۱۳۵۰ (مهر): نمایشگاه نسخه‌ها و اسناد خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد

دانشگاه تهران به یادگار دوهزار و یانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران. ۱۴۶ ص.  
(۴) ۱۳۵۰: دوگفتار از محمد علی فروغی. به مناسبت سی امین سال درگذشت  
محمد علی فروغی. ۱۴ ص.

(۵) ۱۳۵۱ (۲۹ آبان): یادگار صدمین سال تولد حسن پیرنیا مشیرالدوله. ۱۸ ص.  
(۶) ۱۳۵۲: اسناد مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری و نیز از دوره ایلخانان تا  
عصر صفوی (فهرست نمایشگاه) با همکاری قدرت الله روشنی. XXIII+78+44 ص.  
(۷) ۱۳۵۲ (۲۷ - ۳۰ بهمن ۱۳۵۲): نگاهی به زندگی قائم مقام فراهانی. به مناسبت  
دویمین سال ولادت (سالشمار و شجره نامه) ۸ صفحه تا شده.  
(۸) ۱۳۵۲ (۲۱ اردی بهشت): نمایشگاه آثار چاپ نشده بدیع الزمان فروزانفر. ۸  
صفحه.

(۹) ۱۳۵۳ (۱۳ دی): برنامه معرفی افکار و اشعار سید اشرف الدین گیلانی، ۴ ص.  
(۱۰) ۱۳۵۳ (۱۲ - ۱۴ بهمن): مجلس بحث تحقیقی درباره ابونصر فارابی (و  
سرگذشت او از والترز و فهرست آثار او در کتابخانه مرکزی از محمد شیروانی) ۲۴ ص.  
(۱۱) ۱۳۵۳ (۸ - ۱۵ بهمن): نمایشگاه چاپ سنگی، تصاویر کتاب. ۸ صفحه.  
(۱۲) ۱۳۵۴ (تیر): گزارش سال ۱۳۵۳ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.  
۵۴ ص.

(۱۳) ۱۳۵۴: راهنمای کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. ۱۶ ص.  
(۱۴) ۱۳۵۴ (۲۷ - ۲۹ دی) ابیاتی از مولانا صائب برگزیده شده توسط حبیب یغمایی  
به مناسبت «مجمع بحث در افکار و اشعار صائب» به همراه برنامه.  
(۱۵) ۱۳۵۴ (۱۳ - ۱۶ دی) مجمع بحث و مطالعه درباره مسائل کتابخانه های  
دانشگاهی زیر نظر دانشگاه های اصفهان و تهران. (برنامه) ۱۱ صفحه.  
(۱۶) ۱۳۵۴ (۱۵ بهمن): سخنانی درباره فروغی. تجدید چاپ خطابه های ایراد شده  
در کتابخانه مرکزی و مرکز استاد دانشگاه تهران در آذرماه ۱۳۵۰ به مناسبت نام گذاری  
تالار سخنرانی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد به نام فروغی. ۵۰ صفحه.  
(۱۷) ۱۳۵۴ (۱۲ بهمن): محمد علی خان سدیدالسلطنه کبابی بندرعباسی. نمایشگاه  
و سخنرانی (مجتبی مینوی و احمد اقتداری و نوشته ایرج افشار). ۱۲ ص.  
(۱۸) ۱۳۵۴ (۲۱ بهمن): بیستمین سال وفات عباس اقبال آشتیانی. نوشته ایرج افشار.  
۲۴ ص.

(۱۹) ۱۳۵۵ (۸ اردی بهشت): ابراهیم پورداود به مناسبت افتتاح رسمی تالار

رشیدالدین فضل‌الله همدانی و استقرار کتابخانه ابراهیم پورداود در آن. ۴ ص.  
(۲۰) ۱۳۵۵ (مهر): گزارش سال ۱۳۵۴ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران،  
۴۷ ص.

(۲۱) ۱۳۵۴ (۱۹ - ۲۲ اردی‌بهشت): مجبئی مینوی: زندگی‌نامه و فهرست‌نامه به  
مناسبت مجلس معرفی خدمات علمی مینوی. نوشته ایرج افشار، ۲۴ صفحه.  
(۲۲) ۱۳۵۶: رصدخانه مراغه تألیف علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه. چاپ نسخه  
برگردان با یادداشت ایرج افشار، ۲۴ ص.

(این دفتر بی‌معنی - پیوستها)

### ۱۵۰۱- نامه‌ای از پرنس ملکم خان

در میان اسناد الله قلی خان ایلخانی قاجار که سازمان اسناد ملی در سال ۱۳۸۷  
خریداری کرد نامه‌ای دوستانه و شوخانه از ملکم خان به او دیدم و عکس آن از سوی آن  
سازمان به من داده شد.

اینکه درین نامه اشاراتی به دوستان عثمانی ایلخانی شده به مناسبت آن بوده است  
که الله قلی خان سالیان درازی در استانبول زندگی می‌کرد و به لژ فراماسونری عضو شده  
بود و حوالی سال ۱۲۹۰ به ایران بازگشت و به حکومت قزوین و زنجان رسید و مکرراً  
در رکاب ناصرالدین شاه به سفر رفت و شاه پیرمرد را به خوشمزگی وامی‌داشت.  
سرگذشت خوبی از او در کتاب مهدی بامداد مندرج است. محل زندگی او در طهران در  
«باغ ایلخانی» بود. محلی که اکنون بیمارستان بانک ملی در آن قرار دارد.

نامه‌ای هم از محمد علی قرخلوی مقیم لندن (که ممکن است عضو سفارت ایران  
بوده است) درین اسناد به دستم آمد که متنش نقل می‌شود. شاید اشاره‌ای که در آن به  
ملفوفه ملکم خان شده است مراد همین نامه‌ای باشد که ملکم در تاریخ ۱۲  
جمادی‌الاول ۱۳۰۴ نوشته بوده و بعد که به لندن آمده بوده است آن را به محمد علی  
قرخلوی می‌دهد و او در ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ به ایران می‌فرستد. موسی و عیسی که  
نامشان در نامه دیده می‌شود پسران الله قلی خان ایلخانی بوده‌اند.

□

فدایت شوم. در یک مهمانخانه ویانه - ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۰۴. نشستام و اول روزی  
است که فی‌الجملة فراغتی دارم. این سفر بنده به طهران خیلی خوش بود. اما از اول تا  
آخر دو عیب بزرگ داشت یکی اینکه نه از برای دولت نه از برای دوستان و نه از برای





● پرنس ملکم خان

خودم هیچ فایده نبخشید و دوم اینکه همه جا بیش از حساب خودم معطل شدم. در اسلامبول هم از هر جهت خیلی خوش گذشت. سعید پاشا دوست سی ساله ما وزیر امور خارجه بود و انصافاً زیاده از انتظار من انسانیت و محبت کرد.

رضایک ماکه حالا پاشا و از همه کس پیش سلطان مقرب تر است در روز ورود بنده تا دقیقه حرکت در نهایت صفا و مهربانی مواظب احوال من بود.

صدراعظم حاضر هم بسیار معقول و با اطلاع و خوش اطوار و خیر خواه است. بیش از همه اینها خود سلطان که مرد زنده و عمیق و از همه جا آگاه و زیاده از وصف مؤدب است نسبت به بنده التفاتها فرمود. جمیع دوستان قدیم را یک به یک به اتفاق جناب معاون الملک ملاقات کردیم و همه مکرر آمدند و مفصل صحبتها کردیم. همه از روی کمال اشتیاق جوایب احوالات نواب والا بودند. نامق پاشا که با هیچ کس ملاقات نمی کند در سرای سلطان آمد پیش من و پس از خصوصیت زیاد به تفصیل از احوالات سرکار پرسید و همچنین احمد و فیک پاشا که خیلی خیلی اظهار محبت کرد و از مجالس که با سرکار شبها و روزها داشتند یادها کرد.

و همچنین رضا پاشا و سایرین. موقعی نبود که مضایق و دقایق حضور عالی را به

خوشی ذکر نکنند.

مژه در این جاست که همه چنان می‌دانند که والی یک ولایت بزرگی هستید و مالیات همهٔ آن ولایت را به سرکار بخشیده‌اند. و تعجب می‌کنند که با چنان وسعت مداخل خود به این سمتها سفر نمی‌کنید.

بعضیها به اعتقاد خود سببش را یافته‌اند. می‌گویند دولت ایران هر قدر مالیات ولایات به ایلخان حضرتلری ببخشند باز پول ایشان نه به خانه خواهد رسید نه به سفر اسلامبول. خلاصه همه صحبت ایلخانی از غیاب حضرتلری و تأسف ایشان بود. هیچ نمی‌دانستم که در اسلامبول این قدر دوست با وفا جمع کرده‌اید.

علاوه بر عثمانیها جمعی از انگلیسها و فرنگیها نیز کارها و اقوال و مزه‌های اطوار سرکار والا را به میل و محبت یاد می‌کردند و مزه در این جاست که همه خیال می‌کنند که در ایران این قدر غرق عیش و بزرگی شده‌اید که همه را از روی تکبر فراموش فرموده‌اید. من هم عمداً این سهو حضرات را تقویت می‌کردم. زیرا که بهتر است که همت و بخشش بندگان اقدس شاهنشاه روحی فداه را هر قدر ممکن باشد به پایهٔ اعلیٰ بدانید. در جنب این تصورات خوش آیا حقیقت حالت سرکار این روزها چه طور است. آن روزهای حرکت بنده خیلی و بیجهت افسرده بودید. از آن وقت نگران هستم. انشاءالله رفع پریشانی شده است.

موافق قاعده باید در موکب همایون و در گیلان باشید. انشاءالله باز بر پریشانی ایام غلبه کرده‌اید و باز دماغ خوشی دارید.

دو چیز باید سرکار عالی را همیشه خوشدل نگاه بدارد: یکی اینکه مسلماً ذات مقدس همایون شاهنشاه روحنا فداه به شخص شما یک التفات خاصی دارد و دیگر اینکه شما خودتان یک عالم درویشی دارید که از بسی غمها نواب والا را آسوده می‌سازد.

باید الان بیرون بروم. باز هم صحبت خواهم کرد. عرض ارادت بنده به دوستان محول به التفات عالی است، علی‌المخصوص به جناب جلالتماب سفیرکبیر تشکر جمیع مجتهدا و التفاتهای اسلامبول را باید از ایشان نمایم حقیقهٔ وجود خیرخواه و نجیب و دانا است. قدر ایشان را در طهران باید خوب دانست. به ایشان شرح مخصوص خواهم نوشت. زیاده فدای سرکار.

ملکم

هو- تصدق حضور مبارک شوم

چندی قبل پاکتی که به عنوان جناب اشرف ناظم الدوله در لف دستخط حضرت والا روحی فده صادر ابلاغ و تحصیل جواب آن به عهده فدوی محول شده بود اینک ملفوفه‌ای از جناب معظم‌الیه در جواب بندگان ملازمان والا دریافت و انقاد آن را به حضور مبارک فوز عظیم دانسته وسیله عریضه نگاری قرار داد. امیدوار است که ان‌شاءالله بی عیب از نظر انور گذشته و مطابق مأمول بندگان حضرت والا باشد.

چون چند روز قبل عریضه به حضور مبارک معروض افتاد و دیگر تازه‌ای قابل عرض حضور سراسر نور والائی باشد نبود به همین اختصار جسارت اکتفا کرد. [خدمت] امیرزادگان معظم سرکار آقای موسی خان و آقای عیسی خان روحی فده عرض چاکری دارد و همیشه منتظر توجهات مخصوص حشرت والا روحی فده است. بیست و یکم ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ از لندن غلام فدوی، محمد علی قرخلوی

Journal of Persianate Studies- ۱۵۰۲

سال دوم مجله «مطالعات قلمروپارسی زبانان» با انتشار دو شماره به دوران بایستگی و پایداری رسید. اینک انتشارات «بریل» ناشر آن است و سعید امیرارجمند (استاد دانشگاه در نیویورک) مبتکر تأسیس و مدیر فعلی آن. روش مجله طبعاً علمی و دانشگاهی است.

مندرجات دو شماره از آن را که در دفتر توج دریایی دیدم عبارت است از:  
در شماره که خاص مناسبات ایران و گرجستان است:

شماره ۲ ج ۱ (ویژه گرجستان)

والریان گاباش ویلی: جریان‌های اجتماعی خاورمیانه در قرون ۹-۱۳ (میلادی).  
بیشتر درباره عیاران و اوباش و اخلاف و اجامره و شطاران. (باب دندان مهران افشاری)  
جورج سنیکیدزه: روابط تاریخی ایران در قرن نوزدهم.

فاریمام گولسیانی: مفهوم ایرانی «خورنه» پیش از هخامنشیان و در پادشاهی گرجیا  
م. ر. سحاب: نقشه‌های کهن و تاریخی گرجستان و ایران

گریگل برادزه: تبلیسی در احادیث شیعه

هیروتاکه ماده‌آ: مأموران گرجی در دستگاه‌های حکومتی صفوی

ایرن ناچکییا: ژوزف روسو و طرح دیدارش از هند (۱۸۰۷)

ایرینا گشوریدزه: دو قصر سنطنتی قرن هجدهم در گرجستان و ارمنستان

در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
 در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
 در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
 در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
 در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
 در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
 در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
 در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
 در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
 در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که

پیش از همه اینها که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
 بستند و آنها را در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
 کردند و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که  
 و به همین امر و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که

استخوانها را در آتش بپزند و آب آن را بنوشند  
در وقت بلوغ و در وقت رسوب  
و در وقت که بچه در شکم است  
و در وقت که دندانها می افتد  
و در وقت که بیخها می افتد  
و در وقت که موها می افتد  
و در وقت که استخوانها می ریزد  
و در وقت که گوشتها می ریزد  
و در وقت که عروقها می ریزد  
و در وقت که ریهها می ریزد  
و در وقت که کبد می ریزد  
و در وقت که معده می ریزد  
و در وقت که کلیهها می ریزد  
و در وقت که مثانه می ریزد  
و در وقت که بیضهها می ریزد  
و در وقت که رحم می ریزد  
و در وقت که بیضهها می ریزد  
و در وقت که بیضهها می ریزد

در وقت بلوغ و در وقت رسوب  
و در وقت که بچه در شکم است  
و در وقت که دندانها می افتد  
و در وقت که بیخها می افتد  
و در وقت که موها می افتد  
و در وقت که استخوانها می ریزد  
و در وقت که گوشتها می ریزد  
و در وقت که عروقها می ریزد  
و در وقت که ریهها می ریزد  
و در وقت که کبد می ریزد  
و در وقت که معده می ریزد  
و در وقت که کلیهها می ریزد  
و در وقت که مثانه می ریزد  
و در وقت که بیضهها می ریزد  
و در وقت که رحم می ریزد  
و در وقت که بیضهها می ریزد  
و در وقت که بیضهها می ریزد

بعضیها در زمان بروز آفتاب و در زمان طلوع ماه  
بسیار گریه میکنند و در وقت بلوغ  
و در وقت رسوب و در وقت که بچه در شکم است  
و در وقت که دندانها می افتد و در وقت که بیخها می افتد  
و در وقت که موها می افتد و در وقت که استخوانها می ریزد  
و در وقت که گوشتها می ریزد و در وقت که عروقها می ریزد  
و در وقت که ریهها می ریزد و در وقت که کبد می ریزد  
و در وقت که معده می ریزد و در وقت که کلیهها می ریزد  
و در وقت که مثانه می ریزد و در وقت که بیضهها می ریزد  
و در وقت که رحم می ریزد و در وقت که بیضهها می ریزد  
و در وقت که بیضهها می ریزد

ناتیا رستیا شویلی: دو قرابه چینی موجود در چینی خانه اردبیل  
مارینا الکسیده: ایرانیها در گرجستان (۱۸۰۱ - ۱۹۲۱)  
شماره ۲ سال ۲:

سعید امیرارجمند: تحولات قلمرو فارسی زبانی و هندوستان  
اینگا کلادزه: ترجمه گرجی ویس و رامین: نمونه کهن از هرمنوتیک  
پل لُنسکی: پیش آورد بر سمپوزیوم ضعف دنیای قلمرو فارسی زبانی  
سنیل شارما: از عایشه تا نورجهان (دو شاعره)  
رجیو کیرنا: خاطرات فرهنگی داراشکوه  
مائیو اسمیت: مناسبات ادبی: سبک شناسی ملک الشعرا بهار و بازگشت ادبی  
ماناکیا: نگاهی تطبیقی میان سفرنامه خاطراتی حزین لاهیجی و عبدالکریم کشمیری  
(مراد بیان واقع است).

#### ۱۵۰۳- جشن نامه شروع

Prodsoktor Skjaervo، این دانشمند ایران شناس متولد سال ۱۹۴۴ در شهر  
Stienkjer نروژ است ولی عمر دانشگاهی خود را در امریکا گذرانید. استاد شناخته و  
متخصص دانشگاه هاروارد بود و صاحب کرسی مشهور که پیش از او سالهای دراز  
ریچارد فرای بر آن مسند علمی تکیه زده بود. شروع اینک بازنشسته است.  
جلد نوزدهم Bulletin of the Asia Institute (سال ۲۰۰۵) به مقالاتی اختصاص  
دارد که دوستان، همکاران و شاگردان شروع به نام او نوشته اند.

#### ۱۵۰۴- نامه های دکتر مصدق به مباشر موقوفات نجمیه

گرامی عزیز آقای سعید نوروزی سرزده آمد و نشست و گفت چون شما مقادیری از  
نامه های دکتر مصدق به اشخاص مختلف را چاپ کرده اید آمده ام که نامه های آن مرحوم  
به پدرم را به شما بسپارم. معلوم شد سعید با دوست دیرینم داریوش آشوری  
پسر خاله اند. پدر سعید بیست سال مباشر امور موقوفات بیمارستان نجمیه بود و دکتر  
مصدق طبق وقفنامه متولی آنجا.

نامه ها مربوط به سال های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰ است. یعنی از زمانی که طبعاً مصدق  
نمی توانست با اشخاص حتی شاید با مباشر خود ملاقات داشته باشد.  
چون این نامه ها همه درباره امور وقفی و مسائل اجاره ای و ملکی بیمارستان است

بیمناکم خوانندگانی که منحصرأً جویای نوشته‌های سیاسی مصدق‌اند چین بر جبین بیاورند که از چاپ کردن این گونه نامه‌های مصدق چه منظور دارید. و شاید بگویند چه فایده‌ای دارد.

اما این گونه منوران یا مورخان توجه ندارند که حیات یک مرد سیاسی جدا از گوشه‌های دیگر زندگی او نیست. به هم پیوستگی دارد و یکی بر دیگری تأثیر می‌گذارد. در یافتن روحیات مختلف آن گونه مردان و مطلع شدن از درون زندگی و اشتغالات فکری آنها برای نوشتن سرگذشت نامه آنها اثر زیاد دارد.

پس از این گونه نامه‌ها طرز رفتار مصدق نسبت به کسانی که با او در راه بردن زندگی‌ش شرکت داشته‌اند آگاه می‌شویم. همان طور که خاطرات آشپز دکتر مصدق در دوره تبعید مصدق به بیرجند و قصه‌ای که یکی از اهالی احمدآباد در مورد حمل کامیون گندم به تهران و دادن پول به پاسبان به منظور آنکه بتوانند از خیابان یک طرفه بگذرند برایم گفته بود گویای لطائفی خاص از زندگی مصدق است.

همراه نامه‌های مصدق دو نامه است یکی از آقای سعید نوروزی به دکتر غلامحسین مصدق و دیگر از ایشان به پاسخ نامه آقای سعید. باز به همان مناسبات درج شد.

-۱-

۷ فروردین ماه ۱۳۳۷

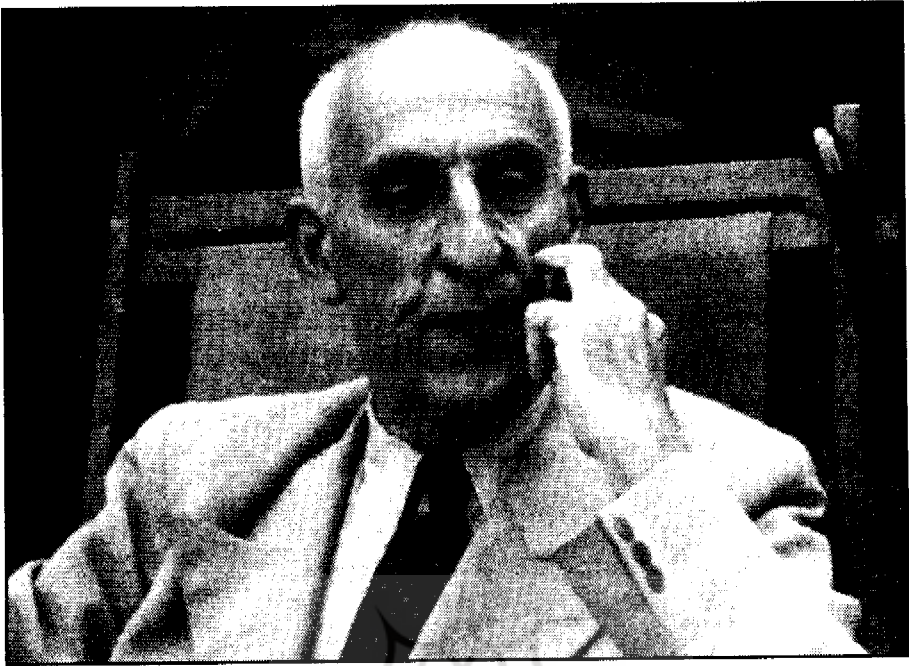
از شیرینی و نان برنجی شما بسیار ممنون شدم. ان‌شاء‌الله سال به شما مبارک باشد و سالها درک این اعیاد را بنمائید. چنانچه عجله در رفتن ندارید این جا هم در حکم منزل خودتان است. چون حال خوشی ندارم بعد شما را ببینم والا هرچه زودتر...  
(به همین شکل ناقص و بی امضا است)

-۲-

احمد آباد ۳۰ اردی‌بهشت ماه ۱۳۳۸

آقای نوروزی

نامه‌ی شما رسید و از مندرجات آن اطلاع حاصل گردید. دو سال قبل مشتری ۱۴۰ آمد این جانب موافقت نکردم. حالیه حق به شما می‌دهم که فروش در صلاح است ولی البته به میزان استعداد. اگر از ملک خرابی بهره نبرند دلیل بر این نیست اگر آباد شود بهره نخواهد داد. چنانچه زمینه برای معامله منصفانه مهیاست چه از این بهتر که بنویسید و



● دکتر محمد مصدق

این جانب وقتی برای دیدار شما تعیین کنم و خیلی ممنون می شوم اگر محل دیگری را هم در نظر داشته باشید برای خرید که هر دو معامله به وسیله شما انجام پذیرد.  
دکتر محمد مصدق

۲۱۸

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
۳-  
رتال جامع علوم انسانی

احمدآباد ۱۴ خرداد ۱۳۳۸

آقای نوروزی

نامه شما رسید و موجب امتنان گردید. خوب بود خریدار محترم خانه را به جای ۱۵۰۰ تومان در ماه ۳۰۰۰ تومان اجاره فرمایند و در اجاره نامه هم مطابق معمول حق فسخ برای این جانب بگذارند که ده روز از هر ماه اگر مال الاجاره نرسید اجاره را فسخ کنم.

خلاصه این جانب از نظر احتیاج به وجه حاضر می شوم معامله کنم و معامله ممکن است نقد و هم نسبه باشد. چنانچه خریداری با پول نقد برای معامله حاضر شود معامله صورت خواهد گرفت.

دکتر محمد مصدق



احمد آثار ۱۹ ذی قعدة ۱۳۳۰

کلی نوری

آینه شایسته بسیار عورت منم در آینه  
پدرم برقی منم و اما در شای صبر استقامت  
راج بیکه دهنی کسراں و من لحنه تبارک  
هم برسم در این شرح که در تدری نگه نگین  
خداوند از همه بر این شرح نویسه گاهی  
فوج زاری است و رنگ او خلاف لطافت  
از هم گاهی مغزنی از منوع می آید در  
حیدرک از من در گله ای در آینه  
اطلاع گاه دارم بی لایح و کج کرده  
نگین در

-۴-

احمد آباد ۱۶ مردادماه ۱۳۳۸

آقای نوروزی

نامه ۱۲ مرداد واصل گردید و قبل از این هم از شما نامه‌ای نرسیده که بلاجواب مانده باشد.

راجع به معامله یک طبقه این کار صرفه‌ای ندارد و عملی هم نیست. بطوریکه مذاکره شد اگر معامله روی تمام صورت بگیرد موافقم و از زحماتی که شما نسبت به انجام تقاضای این جانب متحمل شده‌اید نهایت امتنان دارم. بیش از این زحمت نمی‌دهم.

دکتر محمد مصدق

-۵-

احمد آباد ۱۹ دیماه ۱۳۳۸

آقای محمد نوروزی

نامه‌ی ۱۵ دیماه واصل و خبر کسالت شما موجب تأسف گردید. خواهانم که چیز مهمی نباشد و همه به درد اعصاب گرفتاریم. چون تهیه دوا با گرانی فوق‌العاده برای شما مقدور نیست و داروی امراض عصبی هم فوریت ندارد که چنانچه دیر برسد خطری ایجاد کند نسخه‌های خود را جوف پاکت به آقا مهدی بدهید و پس از چهل و هشت ساعت به شما خواهد رسید که داروخانه به هدیه تسلیم کند و در حساب بیمارستان منظور دارد. در خاتمه سلامت شما را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

-۶-

احمد آباد ۲۸ فروردین ماه ۱۳۳۹

آقای نوروزی

کاغذ شما رسید. نسخه دوا را نوشتم داروخانه بپردازد. ان شاء الله که مؤثر خواهد شد و حال شما بکلی خوب می‌شود.

راجع به دکان، پیشنهاد شما به صرفه و صلاح موقوفه نیست. باید فکری کنم که برای موقوفه مؤثر باشد.

دکتر محمد مصدق

احد ابار ۱۹ دیاہ ۱۳۳۸

آئی محمد مروری

نامہ ہی ۱۵ دیاہ و صبر و خیر کی نسبت نامہ موجب  
 آنف گردید خواہم چہرہ منہ نامہ دہمہ ہر روز  
 گرفتارم حوں نامہ ہی اما گزارے فوں آراہی  
 مقتدریت و داری ابراہن غصبی ہر روز  
 ہ خاتم دیر رسید فطری ہمار کہ لہجہ ہی خود را  
 حرف لکے با نامہ ہی ہر روز  
 بہا حواہ رسید ہ دہمہ ہر روز  
 ہا ہا ہی نظر دارد دہمہ ہر روز  
 حواہ نامہ دہمہ ہر روز

احمدآباد ۱۵ اردی بهشت ماه ۱۳۴۰

آقای نوروزی

انشاءالله حال شما خوب شده و معالجه مؤثر واقع شده باشد.  
 طبق اطلاعی که به این جانب داده شده آقای رمضان مقدم مغازه را که سابقاً بزاز  
 بوده کفاشی کرده است. خواهانم که شما اطلاعات خود را راجع به این دکان بنویسید. آیا  
 این دکانی است که سابقاً در اجاره آقای حسین سلامت بوده یا در اجاره آقای مهدی  
 کلاهی، و نیز اجاره نامه این دکان در کدام محضر تنظیم شده است.  
 دکتر محمد مصدق

احمدآباد ۲۹ اردی بهشت ۱۳۴۰

آقای نوروزی

فراموش شد جواب نامه شما [را] بنویسم. اکنون اطلاع شما می رسانم که دو روز قبل  
 که جمعه بود آقای دکتر غلامحسین مصدق احمدآباد آمده بود نسخه شما را امضا کرد و  
 طبق آن ده شیشه از داروخانه خواهید گرفت. خواهانم مؤثر واقع شود و دیگر احتیاج به  
 دوا نداشته باشید.

دکتر محمد مصدق

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی  
 -۹-

احمدآباد ۱۹ مهرماه ۱۳۴۰

آقای نوروزی

نامه‌ی شما رسید. بسیار خوشوقت شدم که در فکر آتیه هستید. امیدوارم موفق  
 شوید و سالها از بنای جدید استفاده نمائید.  
 راجع به اینکه وجهی به عنوان قرض الحسنه به شما بدهم خیلی مایل بودم در این  
 موقع لااقل قدری کمک به شما بکنم. ولی خدا می داند که خودم برای مخارج یومیه  
 گاهی معطلم. خرج زیاد است و ملک هم برخلاف نظریات بعضی از هموطنان چیزی  
 بیش از مخارج محلی نمی دهد و شما خودتان چندین سال از وضع زندگی این جانب و

احمد آباد ۲۸ فروردین ۱۳۳۹

آقای نوروزی

کاملاً رسید نغمه را از نرسیم دارم  
بر بزرگواران شما و سرور جوانان و حال  
کلیه خوب میسر راجع بکار منتهای نظر  
رصلاح مرقوم میسر نایز نگر میسر  
مرقوم میسر میسر

درآمد ملک اطلاع کافی دارید. بیش از این زحمت نمی‌دهم.

دکتر محمد مصدق

-۱۰-

احمد آباد ۲۹ اسفندماه ۱۳۴۰

آقای محترم محمد نوروزی

نامه‌ی مورخ ۲۷ جاری رسید. از اینکه سعادت نصیب شما شده و به عتبات عرش درجات مشرف می‌شوید نهایت مسرت حاصل گردید. چه سعادت‌ی از این بالاتر و چه ایامی از این پرافتخارتر.

خواهانم که این مسافرت را به خوشی گذرانید و به سلامت مراجعت کنید. دست‌آلف ناقابل خود را به وسیله چک جوف می‌فرستم و خواهانم که سال جدید به شما مبارک باشد.

دکتر محمد مصدق

احمد آباد ۲۰ اسفندماه ۱۳۴۱

آقای عزیزم نامه‌ی مفصل شما رسید و از اینکه امور طبق دلخواه شما پیشرفت نکرده است بسی متأسفم و فقط چیزی که موجب تسلی قلب هر کسی می‌شود این است که اکنون هر کسی به دردی مبتلاست و به مصداق «البلیة اذا عمّت ماتت» باید سوخت و ساخت.

خود این جانب هم در این ده گرفتارم و با اینکه چندی است پیشنهاد فروش داده‌ام که از این رهگذر خلاص شوم هنوز نتیجه‌ای نگرفته‌ام.

از اینکه بواسطه مشکلات ملاقات که در این ایام سخت‌تر شده است نمی‌توانم در ایام عید به دیدار شما برسیم متأسفم و با کمال خجالت دستلاف معمولی را به وسیله چک ارسالی می‌فرستم و از قبول آن شاد می‌شوم.

راجع به موضوع کاری در بیمارستان چنانچه موقعی پیش آمد که بتوانم با نظر شما موافقت کنم البته مضایقه نمی‌کنم.

دکتر محمد مصدق

۲۲۴

احمد آباد ۲۳ اسفندماه ۱۳۴۳

آقای محترم محمد نوروزی

نامه‌ی شما رسید و تبریکاتی که برای سال جدید اهداء نموده‌اید موجب نهایت امتنان گردید.

خواهانم که سال بعد به شما و خاندان شما همگی مبارک و میمون باشد و سالهای بسیار در کمال صحت و خوشی درک این اعیاد را بنمائید.

دکتر محمد مصدق

احمد آباد ۷ مردادماه ۱۳۴۴

آقای محترم محمد نوروزی

نامه‌ی تسلیت‌آمیز شما رسید. از اظهار لطفی که نموده‌اید نهایت امتنان حاصل گردید.

این مصیبت مرا بسیار رنج می دهد و از خدا خواهانم که مرا هم زودتر ببرد و از این زندگی رقت بار خلاص شوم. سلامت و صحت شما را خواهانم.  
دکتر محمد مصدق

-۱۴-

متأسفانه اجازه دیدار ندادند. دستلاف ناقابل خود را می فرستم و خواهانم که این سال به شما مبارک و میمون باشد.  
راجع به کار دکان نمی دانم چه کرده اید آیا نظریاتی که دارید قابل اجراست یا اینکه فکر دیگری باید بکنم.  
(بی امضا)

-۱۵-

آقای نوروزی عزیزم  
کاغذ شما رسید. من هرچه فکر می کنم شما مرضی ندارید. بحمدالله سلامت [اید] و همه چیز شما خوب است. تصور می کنم که قدری عصبانی شده اید، یعنی مرضی که خود من در مدت عمر دارم تازه شما آن را انتخاب کرده اید.  
باری حکیم امراض عصبی امروز جناب آقای دکتر میرسپاسی هستند که اگر مجال پیدا کنند باید ما همگی را معالجه فرمایند.  
متأسفانه ما همه مریضیم و طیب در این شهر یک نفر. قرار شد آقای شرافتیان شما را به مطب ایشان هدایت کنند و نسخه و دوائی که لازم است گرفته به شما بدهند.  
امیدوارم که با همین یک مرتبه دیدار ایشان حال شما بکلی خوب شود و شما از نگرانی درآئید.  
و باز به شما می گویم که هیچ مرضی غیر از خیال ندارید. اگر تصویب کنند یک مسافرتی به مشهد بکنید بسیار مفید است. در خاتمه سلامت شما را خواهانم.  
(بی تاریخ و امضاست)

-۱۶-

آقای محمد نوروزی  
متجاوز از بیست سال یعنی از سال ۱۳۱۴ تا ۱۸ اسفند ۱۳۳۵ متصدی قسمتی از

۱ مهر ۱۳۳۵  
 اما نوردوزی  
 دانشمند  
 م در رتبه و همه بود بازرگانی محسن زنده  
 معمران بنفایک و رطوبت در رتبه در رتبه  
 گفت خون از رتبه در رتبه در رتبه  
 در رتبه در رتبه

حسابداری این جانب بوده و در ضمن بدون اخذ حقوق از بودجه بیمارستان نجمیه مال الاجاره مستغلات بیمارستان را وصول و احصائیه مرضای بی بضاعت را همه روزه تنظیم نموده است و جز صحت عمل و درستی چیزی از ایشان مشاهده نشده و اکنون بواسطه کسالت مزاج می خواهد چندی استراحت کند. ۱۸ اسفندماه ۱۳۳۵  
 دکترو محمد مصدق

نامه سعید نوروزی به دکتر غلامحسین مصدق و پاسخ آن  
 استاد ارجمند جناب آقای دکتر غلامحسین مصدق

کتاب شما را خواندم. مصائب و مشکلاتی که آن بزرگوار برای رفاه و سعادت مردم ایران متحمل شده اید با جان و دل احساس کردم و از شما باید سپاسگزار بود که همتی کردید و خاطرات ارزنده با پدر را به صورت کتابی بدون تدوین و به تاریخ سپردید تا آیندگان بدانند که مردانی در طول تاریخ زیسته اند که به قدرت مسلط زمانه «نه» گفتند و محکم و استوار برای حفظ سیادت ملت شرافتمند ایران تا پای جان ایستادند.  
 این خاطرات ارزنده، خاطره پدرم (محمد نوروزی) را در ذهنم زنده کرد که مدت بیست سال به عنوان مباشر نزد پدر شما کار می کرد و صداقت و پاکی و درستی را منشأ



زندگی محقر خود ساخته بود و با امکانات آن زمان هیچ زمین و ملکی را به نام خود و با فرزندان به ثبت نرساند. چرا که اعتقادش بر این بود که آن بزرگوار از این قبیل امور آزرده خاطر می‌شود. زیرا ارادتی صادقانه داشت. شیفته صفات اخلاقی پدر بود. میریدی بود که به مرادش عشق می‌ورزید.

سال‌های زندان و تبعید «آقا» برایش ناگوار بود و قدرت تحملش را نداشت و در تنهایی می‌گریست. ولی با مردم شهر مغرورانه حرف می‌زد.

من در آن زمان طفلی بودم که در تعطیلات تابستانی مدرسه بیشتر اوقات همراه او بودم و برای دریافت مال‌الاجاره‌های مربوط به موقوفات بیمارستان نجمیه به محله‌های مختلف شهر می‌رفتم و نزدیک ظهر هم برای استخراج آمار بیماران رایگان راهی بیمارستان نجمیه می‌شدیم. تا جایی که به خاطر دارم این امر سالیان درازی ادامه داشت. در سال ۱۳۳۵ به علت کهولت سن و ضعف اعصاب به حضور پدر در احمدآباد شریفاب می‌شود تا حلالیت بطلبد. «آقا» از جا برمی‌خیزد و پیشانی پدرم را می‌بوسد و می‌گوید اگر حقوق من تکافوی مخارج ترا نمی‌کند به احمد بگویم تا در شرکتی که دارد کاری به شما محول کند. ولی پدرم ناراحتی اعصاب را پیش می‌کشد و عذر می‌خواهد. از آن زمان تا سال مرگش، کاری که بتواند زندگیش را تأمین کند در پیش نمی‌گیرد و با گرانی هزینه زندگی عرصه حیات بر او تنگتر می‌شود. تا اینکه در بامداد صبح روز دوم فروردین ماه ۱۳۵۶ چشم از جهان فرو می‌بندد.

انگیزه‌ای که مرا وادار به نوشتن این نامه کرد این بود که جا داشت دستکم نامی از پدر من در فصل مربوط به پیدایش و تغییر و تحول بیمارستان نجمیه هم برده می‌شد. شاید سپاسی می‌بود از سوی شما بر این همه صداقتی که پدرم در راه پاسداری از حقوق حق‌خاندان دکتر مصدق به کار برد.

من کپی متن نوشته «آقا» را که به عنوان رضایت‌نامه به پدرم داده است و سند افتخاری برای خانواده (نوروزی) است حضورتان تقدیم می‌کنم تا صحت و درستی گفته‌هایم مورد تأیید جنابعالی قرار گیرد و شما بهتر از هر کس می‌دانید که آن بزرگوار در نوشتن این قبیل نامه‌ها محتاط بود و به این سادگیها مدرک کتبی به دست کسی نمی‌داد. امیدوارم که تقاضای اینجانب در چاپ بعدی کتاب مورد توجه آن جناب قرار گیرد. از خداوند متعال برای شما و خانم و فرزندان سلامتی آرزو می‌کنم و توفیق شما را در ادامه خدمات ارزنده پزشکی آرزو منددم.

با تقدیم احترام: فرزند ارشد محمد نوروزی، سعید نوروزی ۱۳۶۹/۳/۱۹

دکتر غلامحسین مصدق

متخصص جراحی زنان - مامائی و نازائی

نظام پزشکی ۲۸۳۵

بیمارستان حضرت زینب (ع.ا.س) - تهران

کتابخانه شخصی دکتر غلامحسین مصدق  
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۳۸۵  
 تاریخ ثبت: ۱۳۸۵/۰۵/۰۱  
 شماره سند: ۱۳۸۵/۰۵/۰۱/۰۱  
 شماره قفسه: ۱۳۸۵/۰۵/۰۱/۰۱/۰۱  
 شماره کتاب: ۱۳۸۵/۰۵/۰۱/۰۱/۰۱/۰۱

کتابخانه شخصی دکتر غلامحسین مصدق  
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۳۸۵  
 تاریخ ثبت: ۱۳۸۵/۰۵/۰۱  
 شماره سند: ۱۳۸۵/۰۵/۰۱/۰۱  
 شماره قفسه: ۱۳۸۵/۰۵/۰۱/۰۱/۰۱  
 شماره کتاب: ۱۳۸۵/۰۵/۰۱/۰۱/۰۱/۰۱

کتابخانه شخصی دکتر غلامحسین مصدق  
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۳۸۵  
 تاریخ ثبت: ۱۳۸۵/۰۵/۰۱  
 شماره سند: ۱۳۸۵/۰۵/۰۱/۰۱  
 شماره قفسه: ۱۳۸۵/۰۵/۰۱/۰۱/۰۱  
 شماره کتاب: ۱۳۸۵/۰۵/۰۱/۰۱/۰۱/۰۱

۲۲۸

خیابان فلسطين (کاخ جنوبی سابق) شماره ۳۵۰ نیش چهارراه حشمت الدوله

تلفن ۶۲۰۸۳۵۰



دوست عزیز آقای سعید نوروزی

کاغذ شما را دریافت کردم. خیلی خیلی خوشحال شدم. چونکه من پدرت را مثل برادر دوست می‌داشتم. بسیار مرد باشرف و دوست خوبی بود و از فقدان ایشان نهایت متأثر شدم.

در این مملکت که اکثریت با مردم خراب است بک نفر مثل پدر شما که پیدا می‌شود باید روی سر گذاشت حلوا حلوا کرد. خداوند غریق رحمتش فرماید. امیدوارم شما هم جانشین پدر عزیزت شوی.

عزیزم، راجع به کتاب - اسم اشخاص را نمی‌شود زیاد نوشت برای اینکه اغلب آدمهای خوبی هستند گله‌مند می‌شوند که اسمشان در کتاب نیست. به همین دلیل سعی کردم اسامی اشخاص زیاد برده نشود که جای گله‌گذاری شروع شود. اسم پدر شما در دوسیه بیمارستان نجمیه برای همیشه محفوظ است و در قلب ما جا دارد. از لطف شما متشکرم.

نمی‌دانم عموی شما چطور شد که سابقه روز نامه نویسی داشت؟

۲۲۹

#### ۱۵۰۵ - پرسیکا Persica

نشریه‌ای است سالانه که از سوی انجمن هلند و ایران از سال ۱۹۶۳ آغاز به نشر کرد و در سال ۲۰۰۸ بیست و دومین دفتر آن انتشار یافته است. مندرجات این دفتر سه مقاله است خاص دیوارن‌بشت‌های شهر طهران در موقع انقلاب همراه با نقد سه کتاب:

Renate Würsch: Nizamis Schatzkammer der Geheimnisse, Eine Untersuchung zu Makhzan - al - Asrar. Wiesbaden, 2005 (نقد از دوبروخن)

- تاریخ ادبیات کودکان ایران از محمد هادی محمدی و زهره قاینی (نقد از علی اصغر

سید غراب)

Mehr Ali Newid / Peter - Arnold Mumm. Persiche Lesebuch. Farsi, Dari, Tojiki. Wiesbaden. 2007 (نقد از گابریل فان دن برگ)

مندرجات دفتر بیست و یکم را هم نقل می‌کنم:

بهار رو در روی پائیز: J.T.P. de Bruijn

بهزاد و Centil Bellini: P.de Bruijn

چین تمی (واژه سنسکریت) که در دانشنامه ایرانیکا آمده: Y. Kadoi

نصرالله پورجوادی: مفهوم عشق پیش عراقی و احمد غزالی  
حافظ و شاعران دیگر فارسی در مؤلفات ترکها. نمونه جالب رازنامه J. Schmidt  
اسکندرنامه منشور E. Venetis

روبنده زنان G. Vogelsang - Eastwood

دو نقد کتاب:

نامه اوحدالدین رازی تصحیح نصرالله پورجوادی (تهران ۲۰۰۵) توسط Alice C.

Hunsberger

ترجمه فرانسوی داراب نامه از Marina Gaillard توسط Faustina Doufikar-Aerts

که خود مترجم اسکندرنامه عربی است.

۱۵۰۶ - اردای ویرافنامه

[روایت فارسی زردشتی آن] تصحیح داریوش کارگر:

Arday-Viraf Nama. Iranian Conceptions of the Other World. Uppsala. 2009.

241 + p 79 (Studia Iranica Upsaliensia, 14)

متن از روی شمش نسخه که قدیمیترین مورخ ۸۹۶ یزدگردی است به تصحیح درآمده  
و با ترجمه انگلیسی و فواید و حواشی توضیحی نشر شده است.

بنا به گفته کارگر میان دو متن فارسی و پارسیگ تفاوت است. او در مقدمه نشان داده

است که چه کسانی پیش از او به پژوهش در این متن همت گذارده اند: E.W. و M. Haug

West در ۱۸۷۲ (براساس یک نسخه و ذکر نادرستی های آن). دیگر محمد معین و سپس

دکتر رحیم عقیفی.

مقدمه حاوی: پژوهشهای پیشین - هدف - روش - منابع - تاریخ متن و نگاه گذرا - آن

هان در دیگر متنهاى ایرانی مانند سفرهای جمشید، زردشت و ویشتاب، کردیر

(کرتیر) و نیز پس از اسلام - پژوهشهای دیگر - نسخه ها و معرفی آنها.

ترجمه انگلیسی - تعلیقات. تحریر فارسی در تطبیق با متن پارسیک.

اردوایراف نامه از حماسه شمنی به روایت زردشتی.

از جمله فواید خاص این کتاب فهرست اصطلاحات و کلمات است. کوشش های

کارگر در زمینه ایرانشناسی خاص پیش از اسلام سزاوار تحسین است.

در شماره پیش بخارا (۷۱ و ۷۲) عکسی چاپ شده بود که من در سال ۱۳۵۴ در خانه شیخ ابوالقاسم هرنندی با همایون صنعتی انداخته بودم و هیچ ندانستم از کجا به مجله بخارا رسید. هرنندی در یزد تحصیل علوم قدیمه کرده و چون به تجارت علاقه مند بود از یزد به کرمان هجرت کرد و بدان پیشه می پرداخت. از اشهر تجار زمان خود در آن شهر بود. خانه‌ای مفصل و تازه ساخته بود که مقر استراحت رضاشاه به هنگام خروج از ایران قرار گرفت. آن خانه اکنون موزه است. آن روز که مهمان مرحوم هرنندی بودیم اسلام پناه هم حضور داشت. دوست فاضل ما مهندس محمد حسین اسلام خواهرزاده ایشان است.

اسلام پناه به من گفت بنا به گفته شیرین آگاه دو اشتباه در نوشته‌ام دیده است. یکی اینکه شیرین زمان فوت پدرش به شوهر رفته بود و صغیر نبود. منظور من هم در بیان الکن خود این می بود که همایون صنعتی با شیرین و برادرش بهروز اشراف دوستی داشت. این هر دو سال‌هایی که همایون مقیم کرمان شده بود همواره از یاران و معاشران و دوستان و مخصوصاً بهروز از معاضدان نسبت به کارهای او بود.

دیگر اینکه آن نامه واپسین صنعتی به من را همایون خود به شیرین داده و گفته بود به دست من برساند.<sup>۱</sup> چون آن نامه را پس از واریختن مراسم پرسه همایون میان شلوغی جمعیت به من داد درست ملتفت سخنش نشدم و آن موقع که نوشته خود را می نوشتم از وضع یادداشتی نوشته همایون تصورم بر آن رفت که شیرین خانم آن را در اطاق خواب او دیده بوده است. از دوستانم عذر خواهم.

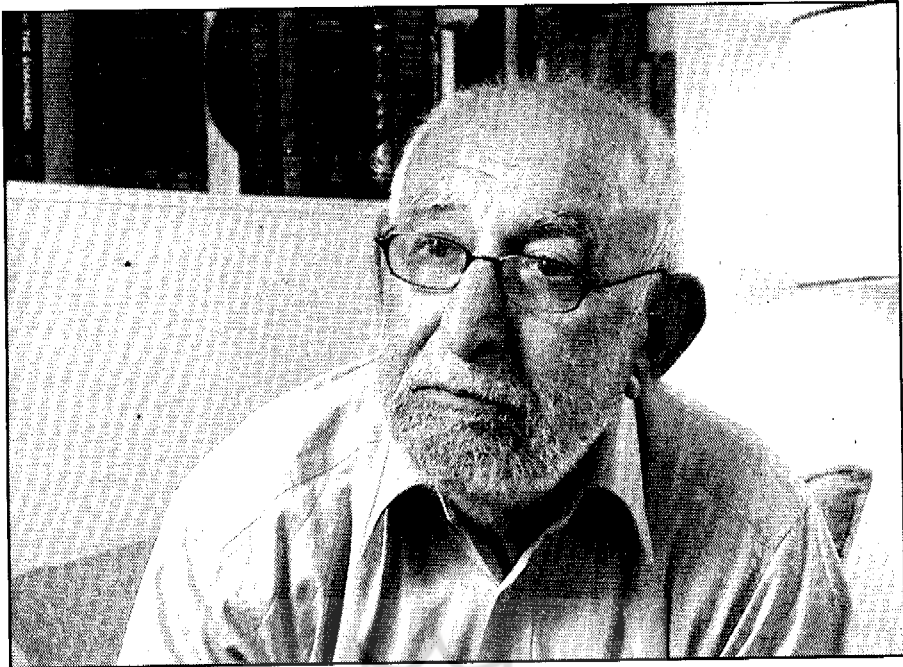
ضمناً چون صحبت از آخرین نامه همایون شد باید بنویسم که در صورت چاپی آن دو نادرستی پیش آمده است:

در سطر دوم شاید مصاحب درست باشد و تصاحب غلط.

در سطر سوم نرسد درست است به جای برسد.

از فراموش شده‌ها در نوشته‌ام ذکر آن است که همایون در سال ۱۳۵۶ هفت هشت نسخه خطی که در اختیار داشت برای ماندگار شدن به بخش نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد بخشید.

دیگر مساعدتی بود که از آغاز انتشار مجله راهنمای کتاب بدان می‌کرد و تا سه یا چهار سال کاغذ مورد مصرف مجله را می‌رسانید و دفتر مجله در مقابل تعدادی از آنها را به کتابخانه‌های عمومی شهرها می‌فرستاد.



● همایون صنعتی‌زاده

۲۳۲

اکنون که این یادداشت را برای الحاق به نوشته پیشین می‌نویسم به یاد آوردم که از روابط میان بنگاه ترجمه و نشر کتاب با فرانکلین و نوع همکاریها ذکر نکرده‌ام امیدوارم روزگاری بدان بپردازم. چون باید جزئیات را به یاد بیاورم و وقت گیرست، ناچار می‌ماند برای آینده. ضرورت دارد که نامه‌های زیاد مرتبط به بنگاه خوانده شود. به تدریج نکته‌های دیگری از صندوق حافظه می‌یابم که باید بنویسم و به آینده موکول می‌شود.

پرتال جامع علوم انسانی